

# سرنگون

شماره ۶۸ // ۱۳۹۱ // شماره ۶۸

## در این شماره ...

\* اعتراض به شرایط زندانها . شکنجه و اعدام زندانیان گامی در راستای سرنگونی جمهوری اسلامی است ! ..... ص ۲

\* هفدهم و ۱۱ شهریور مبین کشتار توده ها ! ..... ص ۲

\* افزایش بیسابقه تحرکات نظامی و اطلاعاتی سپاه پاسداران ..... ص ۴

\* اطلاعیه کمیته کردستان و کمیته آذربایجان سازمان ..... ص ۴

\* سالگشت قتل عام زندانیان سیاسی ..... ص ۵

\* آتش اندیشه های صمد در دل و جان رنجدیدگان همیشه شعله ور است ! ..... ص ۸

\* مبارزات کارگران نه فقط اقتصادی بلکه مبارزه ای است سیاسی و طبقاتی ..... ص ۹

\* چگونگی برخورد لنین و دولت جوان شوروی با دین ..... ص ۱۲

\* پیام همبستگی و اعلام پشتیبانی از کارگران معادن آفریقای جنوبی ..... ص ۱۲

یا کشورم چه رفته

که زندانها

از شبیم و شقایق

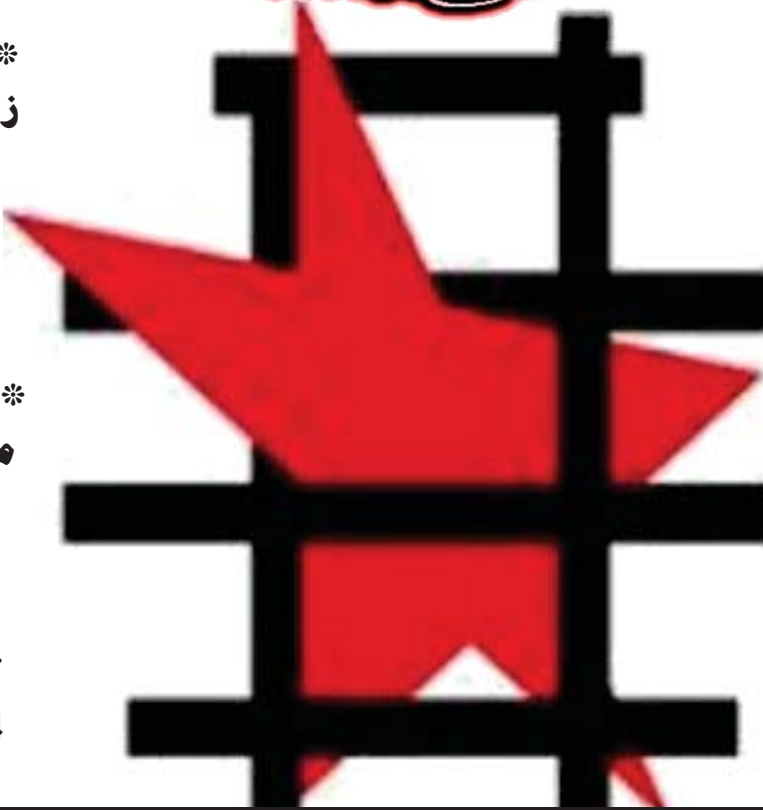
سرشارند

ویازماندگان شهیدان

انبوه ابرهای پریشان و سوگوار

در سوگ لاله های سوخته

می بارند ...



## سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی

## برقرار باد جمهوری فدراتیو شورائی!

## اعتراض به شرایط زندانها . شکنجه و اعدام زندانیان گامی در راستای سرنگونی جمهوری اسلامی است !

رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی طی بیش از 33 سال حکومت سراسر سیاه و تباهی خود در مقابل اعتراض توده های زحمتکش به وضع موجود آنان را سرکوب شکنجه و اعدام کرده . چنانچه مروری به کارنامه رژیم در طی 33 گذشته بیاندازیم خواهیم دید که ، موجودیت اش با سرکوب و زندان ، شکنجه و اعدام اجین گشته است ، و چنانچه شاهدیم در چند ماه گذشته رژیم با اعدام های بی وقفه و دیکتاتوری عنان گسیخته خود سعی در ایجاد ترس و رعب در جامعه کرده است .

طبق گزارشات منتشر شده از سوی کمپین بین المللی حقوق بشر ، رژیم قرون وسطایی جمهوری اسلامی و مزدوران جلادش در تداوم سیاست گسترش فضای رعب و وحشت برای ۲۸ زندانی کرد، حکم اعدام صادر کرده که حکم اعدام ۱۷ نفر از این زندانیان توسط دادگاه تجدید نظر و دیوان عالی کشور تایید شده و منتظر اجرای آن هستند .

شیرکو معارفی و حبیب الله گلپری پور دو تن از زندانیان کردی هستند که حکم اعدام آنها توسط دیوان عالی کشور تایید شده است .

شیرکو معارفی از آبان ماه ۱۳۸۷ در زندان به سر می برد. وی یک بار در اعتراض به نگه داشتنش در شرایط انتظار برای اعدام دست به اعتصاب غذا زد. اسفند ماه سال ۹۰ نیز اعلام شد که وی به سلول انفرادی منتقل شده و هر لحظه امکان اجرای حکم اعدام او وجود دارد. حبیب الله گلپری پور، جوان ۲۸ ساله سنجگی نیز مهرماه ۱۳۸۸ هنگامی که از مهاباد عازم ارومیه بود دستگیر شد. گلپری پور در اردیبهشت ماه ۱۳۸۹ به اعدام محکوم شد و این حکم از سوی دیوان عالی کشور تایید شده است. لقمان و زانیار مرادی دو زندانی کرد دیگری هستند که در مرداد ۱۳۸۸ در شهرستان مریوان دستگیر شدند. این دو برادر به اتهام عضویت در یکی از احزاب سیاسی گردستان و همچنین کشتن فرزند امام جمعه شهرستان مریوان، به اعدام محکوم شدند. هردوی متهمان در دادگاه گفتند که اعتراضاتشان تحت شکنجه بوده و در قتل شرکت نداشته اند.

رشید آخکندی و مصطفی سلیمی دیگر زندانیانی هستند که به گزارش کمپین بین المللی حقوق بشر حکم اعدامشان تایید شده است. این کمپین همچنین گزارش

داده ۱۰ زندانی دیگر نیز به اتهام سلفی بودن به اعدام محکوم شده و حکمشان تایید شده است. کمپین بین المللی حقوق بشر اسامی یازده زندانی را که حکم اعدام دریافت کرده و منتظر حکم دادگاه تجدید نظر هستند بدین ترتیب اعلام کرده : سمخورشیدی، سیروان نژادی، ابراهیم عیسی پور، زرگار(حبیب) افشاری، علی افشاری، هوشنگ رضایی، رضا اسماعیلی، بهروزآلخانی، سیدسامی حسینی، سیدجمال محمدی و بختیار معماری. طبق گزارشی دیگر از سوی سازمان زنان آذر مهر کردستان، زینب جلالیان دیگر زندانی سیاسی کرد در شرایط وخیم جسمی به سر می برد وی در سال ۸۸ به

اتهام محاربه ، به اعدام محکوم و این حکم توسط دادگاه تجدیدنظر تایید شد. دیوان عالی کشور اما این حکم را نقض کرد. این سازمان از قول محمد شریف وکیل مدافع زینب جلالیان نوشته که در صورت عدم مداوای زینب، زندگی او در معرض خطر قرار می گیرد. زینب جلالیان از سال ۱۳۸۶ در زندان به سر می برد . سازمان زنان آذر مهر همچنین از شکنجه هایی که زینب جلالیان در طول دوران بازداشت و زندان خود تحمل کرده نوشته و گزارش داده که وی در اثر این شکنجه ها از ناحیه سر به شدت آسیب دیده است.

همانطور که قبلا نیز اعلام کردیم و بارها بر این نکته تاکید کردیم قتل و کشتار نشان از ضعف و درماندگی جمهوری اسلامی در کنترل بحران رو به گسترش و دامنگیر حاکمیت ننگینش است ، اعدام و کشتار زندانیان سیاسی ، تداوم و گسترش شکنجه ، آذیت و آزار در شرایط کنونی ناشی از هراس رژیم از گسترش مبارزه و قیام توده های زحمتکش در سراسر کشور است . ما ضمن محکوم نمودن چنین اقدامات ضد انسانی جلادان جمهوری اسلامی ، همه احزاب انقلابی و نیروهای آزادیخواه واقعی و تمامی توده های تحت ستم را به اتحاد و مبارزه جدی بمنظور بر چیدن بساط قتل و آدم کشی جلادان جمهوری اسلامی فرا میخوانیم . بی شک نجات زندانیان سیاسی در گرو گسترش مبارزات توده ایست و تنها راه پیروزی و تحقق مطالبات آزادیخواهانه و انسانی اتحاد عموم توده های ستمکش است .

### وضعیت حاد جسمی و عدم درمان معلم

#### زندانی در زندان قرون وسطایی زاهدان

بنابه گزارشات رسیده به "فعالین حقوق بشر و دمکراسی در ایران" وضعیت جسمی معلم زندانی محمد امین آگوشی در زندان زاهدان حاد می باشد ولی بازجویان وزارت اطلاعات مانع درمان وی هستند. نزدیک به 2 هفته است که معلم زندانی محمد امین آگوشی علاوه بر ناراحتیهای قبلی دچار آفتهای متعدد بر زبان و نقاط مختلف دهان شده است . وی از زمانی که به زندان زاهدان انتقال یافته به این بیماری مبتلا شده است. تلاشها و کوششهای او برای مراجعه به بهداری جهت معاینه و درمان تا به حال بی نتیجه بوده است و او ناچار است دردهای شدید را تحمل نماید. معلم زندانی در اثر نگهداری طولانی مدت در سلولهای انفرادی بازداشتگاه رمضان سپاه پاسداران و شکنجه های وحشیانه دچار ناراحتیهای حاد عصبی می باشد و نیاز به معاینه و درمان توسط یک متخصص را دارد. اما باز هم بازجویان وزارت اطلاعات برای تحت فشار قرار دادن او مانع درمان وی می شوند

### جان سپردن یک زندانی بی دفاع در زندان

#### زاهدان به دلیل عدم درمان وی

بنابه گزارش "فعالین حقوق بشر و دمکراسی در ایران" یکی از زندانیان زندان زاهدان به دلیل عدم درمان جان خود را از دست داد.

روز پنجشنبه 2 شهریور ماه زندانی سیاوش توری 40 ساله اهل مراغه که در بند 3 زندان زاهدان محبوس بود دچار سکت قلبی گردید. همبندیان این زندانی با فریادهای خود تقاضای کمک جهت انتقال این زندانی به بهداری و نجات جان وی شدند . اما پاسداربندها از باز کردن درب بند و رسیدگی به خواسته های زندانیان توجهی نکردند.

زندانی سیاوش توری بعد از مدتی طولانی و بدون انتقال به بهداری و درمان وی در مقابل چشمان بهت زده و بی دفاع همبندیانش جان باخت. پاسداربندها بعد از مدت طولانی علیرغم جان سپردن این زندانی پیکر او را در بند رها کرده بودند و حاضر به انتقال او به سردخانه نبودند.

زندان زاهدان دارای یک بهداری که در آن یک پزشک عمومی وجود دارد و روزانه فقط 12 زندانی در حالت وخیم را معاینه می کند و از خود زندانیان می پرسد که چه دارویی را باید برایش بنویسد و بنابه گفته خانواده زندانیان این فرد فاقد تجربه و احتمالاً دانش کافی پزشکی میباشد.

جمعه سرخ ، هفده شهریور

57 روزی فراموش ناشدنی در تاریخ مبارزاتی مردم ایران در رشد و شکوفایی جنبش انقلابی سال 57 است که امواج خشم توده ها از میدان ژاله تهران سراسر ایران را در نوردید و انقلاب را عمق و ژرفایی نوین بخشید . روزی که توده ها با فریاد خروشان خود ، پایه های نظم ستمگرانه حاکم را بلرزه افکندند . وقایع هفدهم شهریور سعود به نقطه اوج موقعیتی را نشان میداد که دیگر طبقات زحمتکش و ستمدیده حاضر نبودند بشیوه خفت بار گذشته زندگی کنند و رژیم نیز دیگر نمیتوانست به شیوه سابق حکومت نماید . موقعیت انقلابی بر جامعه حاکم بود و توده های به جان آمده به عرصه آشکار مبارزه روی می آوردند . کمیته های اعتصاب و مقاومت بسرعت شکل می گرفت و اعتصابات یکی پس از دیگری آغاز گردید . اعتصاب در صنایع نفت رژیم شاه را فلج کرد و قدرت طبقه کارگر را به نمایش گذارد و جنبش توده ای را تا گامهای بلندتری به پیش برد . تاکتیکهای فریبکارانه رژیم شاه مبنی بر وعده های پوچ و میان تهی جهت به انحراف کشاندن مبارزات توده ها ، اثر بخش نبود ، توده های انقلابی با اشراف به این ریاکاریها همچنان به ابعاد مبارزات خود میافزودند جنبش انقلابی اوج می یافت . ارتش دست پرورده شاه ، ارگان ستمگری و سرکوب علی رغم دریافت گل از دست توده هائی که به توصیه رهبران مرتج و سازشکار به آنها هدیه میکردند ، همزمان با این تلاشهای فریب آمیز به انجام وظیفه اصلی خود ، یعنی سرکوب مشغول بود و پاسخ آنان را با گلوله میداد و خون میرخت . قتل عام و کشتار وحشیانه 17 شهریور ، ماهیت ارتش سرکوبگر ، ارتشی که شالوده آن بر حفظ منافع سرمایه داران و امپریالیست ها ریخته شده است بیش از پیش بر توده ها آشکار گشت . قتل عام زنان و مردان و کودکان توسط این ارتش میدان ژاله و خیابانهای اطراف آن را رنگین ساخت و خون

سرخ کارگران و زحمتکشان بر جویها جاری شد . اما این کشتار وحشیانه نه تنها مانع رشد و شکوفایی جنبش انقلابی نگشت بلکه اوج توفنده حرکت انقلابی توده ها و خصوصا کارگران را بیش از پیش برانگیخت و جنبش توده ای عمق و اعتلای نوینی یافت کارگران و زحمتکشان ، بویژه نفتگران قهرمان پرچم خونین مبارزه ضد دیکتاتوری و ضد امپریالیستی را برافراشته نگاه داشتند . اعتصابات کارگری همراه با تظاهرات خیابانی جامعه را بسوی یک قیام عمومی و سراسری پیش میبرد و سرانجام برغم سرکوب و کشتار بی وقفه ارتش سرکوبگر ، قیام پیروزمند توده ها در بهمن ماه ، رژیم شاهنشاهی را به گور سپرد . سلطنت واژگون شد اما در غیاب الترناتیو انقلابی ، مرتجعین بقدرت خزیده و به بازسازی ارگان سرکوب پرداختند .

اما حاصل آنهمه فداکاریها و جانبازیهای توده و خونهایی که در هفدهم شهریور و پس از آن تا قیام بهمن سنگفرش خیابانها را گلگون ساخته بود ، به گل نشست ، چرا که بدلیل ضعف تشکل طبقه کارگر و نبود یک رهبری حقیقتا پرولتری ، ارکان سازشی ضد انقلاب برهبری خمینی جنایتکار خود را بر موج مبارزات توده ها تحمیل کرد و انقلاب را در نیمه راه متوقف ساخت . توده های مردم که با آنهمه شور و شوق به مبارزه روی میاورده اند نه تنها به خواستهای انقلابی خود دست نیافتند بلکه از قیام بهمن تاکنون مدام دست آوردهای انقلابیشان از دست رفته است . جمهوری جهل و جنایت اسلامی از اوان بقدرت رسیدن خود تاکنون ، هر روز هفده شهریورهای جدیدی پدید آورده است . این رژیم ارتجاعی برای حفظ و حراست از

ترین سرکوبهای فاشیستی روی آورده است ، سرکوب کارگران ، کشتار بیرحمانه خلق های ترکمن و عرب و کرد . هنوز بیش از 7 ماه از قیام توده ها سپری نگشته بود که اهرمهای سرکوب رژیم در ادامه خون ریزی های مداوم خود روستای قارنای کردستان را در 11 شهریور 58 به خاک و خون کشید . کشتار قارنا توسط جمهوری جنایتکار جمهوری اسلامی هر چند که در این نمونه خاتمه نیافت و در پروسه حیات ننگین خود به سرتاسر کشور تعمیم یافت و تکرار شد تا تثبیت حاکمیت ارتجاع تامین گردد ، اما تجارب تاریخی ده ها بار نشان داده است که کشتار و سرکوب توده ها قادر به جلوگیری از سقوط قطعی رژیم های ارتجاعی نیست ! ارتجاع برای نجات خود به سرکوب متوسل میشود اما سرکوب مانع از سقوط ارتجاع نیست . اگر کشتار 17 شهریور توانست رژیم شاهنشاهی را از سقوط حتمی نجات دهد ، کشتار کارگران و زحمتکشان و آزادیخواهان و آفرینش قارناها و ایندرفاش ها و دیگر جنایات متعدد رژیم در سراسر میهن خواهد توانست او را از سقوط حتمی نجات بخشد .

اکنون توده ها با تجربه آموخته اند که باید تنها بقدرت خود باور داشته باشند و با توجه به تجارب گرانبھائی که در طی حاکمیت دو رژیم ارتجاعی شاه و شیخ بدست آورده اند در تحولات انقلابی قریب الوقع آینده اجازه نخواهند داد بار دیگر مرتجعین سلطه شومشان را بر آنها تحمیل کنند . آنها دریافته اند تنها زمانی انقلاب به پیروزی قطعی خواهد رسید که قدرت سیاسی را بدست گیرند . و آنگاه است که میتوانند به خواستهای خود جامعه عمل ببوشانند .

بیرلسمخمس کمونیست فدائی لرین  
ادریایجان ایالتی کمیته سنی  
Birləşmiş komonist fedayilerin  
azerbaycan əyalətin komitəsi

آنا صابا ، نوره اراتین ، گوسورسیمیصر ، خیرلو ، جعفر ساسینلار

<http://www.azerfedayi.org>

آذربایجان حالینا تسلیت تدبیرک  
تاسیف ایله ، بو آخسارم آذربایجاندا بیر بوئوک راکله تور وریب . خیارله گوره ایندیله  
خجه اوج بوئو توپور و بش سینه یاخین بارالی . بوئورجه تو ویران اولوب . بوئوراکله  
آذربایجان حالینا ، بو فایضلج گونایرینده ، گئی ، سگورسیمیصر ، باغالیق « اوسیرلیک  
سانسیمیصر ، وایرک ، اقتصادف و سیاسی فشار لارا معروضی فایضلار ، بوئوک فایضه  
سانسیمیصر .

ادامه مطلب...

## افزایش بیسابقه تحرکات نظامی و اطلاعاتی سپاه پاسداران و مزدوران محلی آنها در مناطق کردنشین غرب کشور در راستای چه اهدافی است ؟

قریب به یک ماه است که سپاه پاسداران با سازماندهی نیروهای

مزدور محلی موسوم به پیشمرگان مسلمان کرد یا به عبارتی همان جاش در مناطق کردنشین ، نوسازی و راه اندازی مجدد پایگاههای نظامی در این مناطق ، کنترل راههای ارتباطی و ایجاد پستهای بازرسی مابین شهری و بین راهی ثابت و سیار فضای کاملاً میلیتاریزه را بر منطقه شمال غرب و غرب کشور حاکم گردانیده است . در همین راستا نقل و انتقال تسلیحات جنگی و استقرار سایتهای پرتاب موشک در بخشهای از مناطق غرب کشور بطور گسترده انجام میگردد . این حجم از تحرکات نظامی و اطلاعاتی در مناطق کرد نشین که تنها نظیر آن در سالهای دهه 60 مشاهده گردیده به راستی حاکی از چیست ؟

البته تهدیدات خارجی میتواند بهانه ای برای این اقدامات باشد . اما گسترش فضای امنیتی در داخل شهرها و ایجاد پستهای بازرسی بین راهی و خارج شهری تنها در جهت ایجاد فضای رعب و وحشت در جامعه و القای قدر قدرتی از جانب مزدوران به چیز دیگری تعبیر میشود ؟ رژیم به خوبی دریافته است که کاهش میزان کنترل خویش بر اوضاع مناطق کردنشین در بحبوحه یک جنگ خارجی چه عواقبی برایش به همراه خواهد آورد . به همین جهت است که سیلی از تجهیزات نظامی و مزدوران تا به دندان مسلح خویش را به منطقه اعزام نموده است تا در صورت وقوع هر رویدادی با اتکا به ماشین سرکوب خویش بر اوضاع مسلط گردد . اوضاع به غایت حساس کنونی در مناطق غربی و شمال غربی کشور حکم میکند که توده های زحمتکش و تحت ستم کرد نیز خویش را برای انجام تحرکات گسترده و انقلابی آماده نموده و با استفاده از شرایط ضعف و استیصال رژیم و مزدورانشان در منطقه کنترل اوضاع را در دست گیرند و بر سرنوشت خویش حاکم گردند .

### آذربایجان خالقینا تسلیت ئدی ریک- کمونیست فدائیلرین آذربایجان ایالتی کمیته



### ابراز همدردی با بازماندگان قربانیان زلزله آذربایجان !

طبق اخبار منتشره وقوع زلزله در محور اهر - تبریز در استان آذربایجان شرقی موجب تلفات سنگینی در این مناطق گردیده

است . این در حالی است که بار سنگین تلفات ناشی از بلایای طبیعی را همواره زحمتکشان بر دوش کشیده و خواهند کشید . و در این میان مرتجعین و مافیای حاکم بر سرنوشت و مقدرات خلق زحمتکش شانه از زیر بار مسئولیت خالی کرده و مردم مصیبت دیده را به حال خویش رها میکنند . ارگانها و دستگاههای عریض و طویلی نظیر ستادهای رنگارنگ امداد و حوادث غیر مترقبه و کمیته های باصطلاح امداد در چنین مواقعی تنها در فکر غارت و چپاول هر چه بیشتر هستند و هیچ وقعی به آوارگی و خانه خرابی خلق زحمتکش نمی نهند . در چنین مواقعی توده ها میبایست مستقیماً وارد عمل گردیده و به کمک مصیبت دیدگان شتافته و کمکهای خویش را بدون واسطه به آنها اهدا نمایند . ارگانها و دستگاههای فاسد و ضد خلقی رژیم صلاحیت آنرا ندارند که به آنها در ارسال کمکها اعتماد شود .

ما ضمن ابراز همدردی با بازماندگان قربانیان زلزله اخیر آذربایجان عموم توده ها را به اقدام مستقیم و بدون واسطه در جهت کمک به آسیب دیدگان این واقعه فرا میخوانیم . رژیم حاکم و ارگانهای وابسته به آن که داعیه کمک رسانی به آسیب دیدگان را دارند شایسته اعتماد نبوده و نیستند تا کمکهای مردمی به آنها سپرده شود .

آذربایجان خالقینا  
تسلیت ئدی ریک  
تاسف ایله بو آخشام

آذربایجاندا بیر بویوک زلزله ئوز وریب . خبرلره گوره ایندیجه جه اوچ یوز ئولوم و بش مینه یاخین یارالی و یوزلرجه ئو ویران اولوب . بوزلزله آذربایجان خالقین بو داییشلیخ گونلرینده ، کی بیکارچیلیخ ، باهالیخ ، اوسیزلیک ، اشیسیزلیک و آیری اقتصادی و سیاسی فشار لارا معروض قالیلار ، بویوک فاجعه سایینیر .

بو زلزله نین کندلرده آرتیق انسانی تلفاتی و ئو لرین یرپله بیروالماسی بو زحمتکش انسانلارین یوخسوزلیقلارینا و ئونلارین آغیر شرایط ده یاشایشلارینا دلالت ئدیر . ئو لر کی ئوزون ایللربوندان قاباق پالچیقپله تیکیلیب و بو یازیق انسانلارین سرپناهی اولاراه هیچ بیر طبیعی و سیل سو وزلزله قباقیندا دوام ئده بیلمزله . ئیلله ر بویو بو خالقین قانین ایچیب واونلارین دسترنجین ده ن ارتزاق ئده نلر و ئونلاری بو فقر و فلاکته سالانلار بو فاجعه نین مسبب لریدیلر .

آذربایجان کمونیست فدائیلری بو فاجعه نی بتون آذربایجان خلقینه و داغیلان ئو لر صاحابی و یارانان و ئولن انسانلارین خانواده لرینه تسلیت ئدیر وئونلارین غمینه ئوزلرینه شریک بلدیریلر . بیز تمام انسانلاردان ئستیریکی کی ، بو فاجعه ده ئوز قارداشلارین ، باجیلارین و یولداشلارین تک براخماسینلار و ئونلارا یاردیم اتمک اوچون ، مستقل یاردیم کمیته لرینده توپلانیب مردمی کمک لرین پارلانماسینا ، مریض لرین و صدمه گورنلری مریض خانالارا یتیشیلیمه سینده و نائله صاحبالارینا سامان وریب و انولاردان محافظت ئتمه که باشلاسینلار .

کمونیست فدائیلرین آذربایجان ایالتی کمیته سی



توابین  
ضربه

## گرامی باد یاد و خاطره هزاران ستاره بخون خفته .

### راه آزادی و برابری !

#### بمناسبت سالگشت قتل عام زندانیان سیاسی

مقدمه : با ادامه شکنجه و اعدام

کمونیستها و مبارزان و انسانهای آزادیخواه ، فکر می کنم ابعاد فاجعه بدرستی افشا نشده تا مردم را بر علیه کشتار و شکنجه و اعدام برانگیزد و هنوز رژیم جرات می کند و به شکنجه و کشتار و ترور مبارزان و مخالفین در بیرون و درون زندان ادامه دهد . لازم است برای جلوگیری از ادامه کشتار افساء قتل عام زندانیان سیاسی ادامه پیدا کند . سعی می کنم مشاهدات و تحلیل های خود را بیان دارم و امیدوارم قدمی در راه افساء جنایات رژیم جمهوری اسلامی باشد و بتواند بازدارنده از ادامه کشتارها شود .

ادامه حیات رژیم بعد از آتش بس بسیار مهم بود و در این راه برنامه مدونی تهیه و با استفاده از اتوریته خمینی مورد توافق جناحهای حکومت قرار گرفت و همه جناحها در اجرای توطئه با هم همراه شدند . کشورهای امپریالیستی برای غارت منابع ملی و دسترنج توده های زحمتکش با اجرای قراردادهای سود آور در انتظار عملکرد رژیم منتظر ماندند و در مقابل جنایات رژیم سکوت کردند . با اینکه رژیم در زمان جنگ ارتجاعی سازمانها و نهادهای انقلابی و دمکرات را با ضربات اساسی زمین گیر کرده بود توانسته بود بسیاری از نیروهای انقلابی را به جوخه های اعدام بسپارد ، با این حال برای اجرای سیاست نا تمام خود و نابودی کامل بازمانده های انقلاب دو مرحله را طراحی و به اجرا گذاشت .

#### گسست ایدئولوژیک و نابودی هویت

##### زندانیان سیاسی

ایدئولوگ مذهبی این سناریو منتظری و بیت خمینی و در پشت پرده " انجمن حجتیه " و ایدئولوگ سیاسی آن هاشمی و خط امامی ها و اجرای برنامه به عهده وزارت اطلاعات و دادستانی انقلاب و سازمان زندانها گذاشته شد . مبحث

ایدئولوژیک با طرح شکاکیت در اسلام با چاپ کتب و درج مقالات ( شکاکیت ) در رزنامه های دولتی توسط وزارت ارشاد انتشار و در زندانها تبلیغ گردید . مدیریت و تعدادی از مسئولین زندانها تغییر و با سیاست جدید هماهنگ شدند و توابین از بندها و اتاقهای در بسته برداشته شدند . متعاقبا اتاقهای در بسته ، باز و بندها عمومی شدند . مدیریت داخلی تعدادی از بندها در اختیار زندانیان قرار گرفت .

سخنرانی تعدادی از سران بریده جریانهای سیاسی با شدت از سال 1365 ادامه یافت و زندانیان را بزور به محل سخنرانی برده و در صورت مقاومت بشدت مورد آزار و شکنجه قرار می گرفتند و یا مصاحبه ها از طریق شبکه تلویزیونی زندان در بندها پخش می شد . مصاحبه گران و سخنرانان با اضهار ندامت و تلاش در توجیه وضع کنونی اشان ، گذشته انقلابیون را نفی ، بازجویان و جلادان خلق را مهربان و انقلابی و دمکرات می خواندند . رژیم ملاقات زندانیان سیاسی را زیاد نمود و توانست تا حدودی افکار عمومی جامعه و سازمانهای حقوق بشر را بطور موقت بطرف خود جلب نماید .

با اجرای ملاقات و عمومی شدن بندها ارتباط زندانیان با هم و بیرون از زندان گسترش یافت ، اعتراضات و خواسته های زندانیان بالا گرفت . بعد از ملاقاتی ، یکی از پاسداران زندان اوین با پرخاشگری به زندانیانی که از ملاقات برگشته بودند ، گفت : هر کاری دلتان میخواد بکنید ، بما گفته اند فعلا کاری با اینها نداشته باشید . بموقع همه را خواهیم کشت . "

رژیم در بی هویت کردن ایدئولوژیک زندانیان و دستیابی به اطلاعات ناشناخته و در نهایت بی هویتی سیاسی زندانیان سخت شکست خورد . با شکست جریان

شدیدی نیز به نادم سازی وارد آمد . با بالا رفتن تجربه و روحیه مقاومت زندانیان ، کنترل بندهای زندان در مقطعی از دست رژیم خارج گردید . رژیم با تبلیغات گسترده به انتشار شرایط عفو دست زد و هر روز نمایندگانی را بزندان می فرستاد تا زندانیان را از عواقب زندان ترسانده و احکام اعدام خود را توجه کند. در صورتیکه هر روز احکام اعدام صادره زندانیان به تائید دیوان عالی کشور بریاست موسوی اردبیلی می رسید و توام با تبلیغات عفو ، به جوخه های اعدام سپرده می شدند .

#### همه را خواهیم کشت

جمهوری اسلامی با وجود آتش بس و پذیرش قطعنامه 598 سازمان ملل در سال 1367 حالت نه جنگ و نه صلح را نگه داشت تا زمینه برنامه های طراحی شده بوجود آید . فرصت طلایی با عملیات سازمان مجاهدین خلق ( فروغ جاویدان ) بوجود آمد و تبلیغات گسترده ای در رسانه های گروهی ، تریبونهای نماز جمعه و روزنامه های رژیم برای انحراف افکار عمومی شکل گرفت وحشت عمومی خانوده های زندانیان سیاسی در بر گرفت . ملاقاتها قطع و تلویزیونها از بندها جمع آوری شد ، اخبار و گزارشات هدفدار از طریق رژیم در زندانها پخش گردید . جابجائی و تقسیم بندی زندانیان مجددا صورت گرفت ، تعدادی از زندانیان از زندان اوین به زندان گوهر دشت منتقل و تعدادی دیگر از سالنهای آموزشگاه به بندهای 325 اوین و سالن کارگاه معروف به سالن جهاد منتقل گردیدند . در بندهای 325 زندان اوین زندانیان

سیاسی گرایشات چپ و مذهبی ( مجاهدین ) را از هم جدا کردند . با فشار روانی بر زندانیان برنامه پیش بینی شده در دستور اجرا گذاشته شد . با دستور خمینی ، کمیته های مرگ سازماندهی و حکم اعدام زندانیان سیاسی توسط خمینی صادر و به کمیته های مرگ ابلاغ گردید .

ترکیب اصلی کمیته های مرگ ( دادگاههای مخفی و چند لحظه ای )

الف - دادستان کل و یا یکی از معاونین دادستان کل  
بند الف در تهران شامل اشرافی دادستان کل و یا رئیسی معاون او و در شهرستانها دادستان انقلاب اسلامی همان منطقه و یا دادیار زندان بود .  
ب - یک نفر حاکم شرع دادگاههای انقلاب

در تهران عموماً نیری در دادگاهها شرکت می کرد ، دیگر حکام شرع عبارت بودند از ، یونسی ، ناصری ، رامبندی و در شهرستانها حاکم شرع آن شهر در دادگاه شرکت می کرد .  
پ- نماینده از وزارت اطلاعات  
ری شهری وزیر اطلاعات و معاونینش عبارت بودند از مصطفی پور محمدی ، علی فلاحیان ، سعید جباریان ، علی ربیعی و عموماً مصطفی پورمحمدی در کمیته اوین و گوهر دشت حاضر بود .  
در شهرستانها مدیر کل اطلاعات یا فرمانده اطلاعاتی سپاه پاسداران در کمیته های مرگ شرکت می کرد .

برنامه ریزان اصلی  
خمینی و احمد خمینی ، سران و تنورسینه های جناحهای مختلف رژیم و انجمن حجّتیّه از برنامه ریزان اصلی بودند و در تدوین طرح تعدادی از مدرسین دانشگاهها و حوضه های علمیه " قم ، مشهد ، اصفهان " و سازمانهای اطلاعاتی برخی از کشورها به رژیم یاری رساندند .

نیروهای اصلی و روی پرده رژیم عبارت بودند از :  
خمینی ولی فقیه و رهبر جمهوری اسلامی ، منتظری قائم مقام رهبری ، هاشمی رفسنجانی رئیس مجلس و یکی

از اعضاء رهبری روحانیت مبارز تهران ، خامنه ای رئیس جمهور و فرمانده جنگ ، اعضای شورای نگهبان قانون اساسی ، کربوبی رهبر مجمع روحانیون مبارز و رئیس بنیاد شهید ، ری شهری وزیر اطلاعات ، موسوی اردبیلی رئیس دیوان عالی کشور ، موسوی خوئینیها دادستان انقلاب اسلامی و رهبر دانشجویان پیرو خط امام ، احمد خمینی مشاور عالی خمینی ، کنی از روحانیت مبارز ، عسگر اولادی مسلمان رهبر هیئتهای متولّفه ، لاجوردی دادستان انقلاب اسلامی اوین و عضو هیئت متولّفه ، محسن رضائی فرمانده سپاه پاسداران انقلاب اسلامی ، میرحسین موسوی نخست وزیر ، آیت الله گیلانی .

زندانان سیاسی را بشرح زیر میتوان دسته بندی کرد .

1 - کلیه اعضاء و هواداران جریانات کمونیستی و چپ و رادیکال بخصوص فدائیان خلق ( اقلیت ) و پیکار و .. و سازمان مجاهدین خلق که از مواضع سازمانی خود دفاع می کردند به جوخه های اعدام سپرده شدند .  
موردی در زندان اوین شاهد بوم که یکی از نگهداران زندان اوین از یک زندانی به نام علی آقا ولیان حدوداً 20 ساله از هواداران فدائیان خلق " اقلیت " که در صف ما قرار داشت ، پرسید : " اتهام تو چیست " و ولیان در جواب گفت : " من هوادار سازمان چریکهای فدائی خلق ایران " اقلیت " هستم . " .  
که پاسدار او را از صف بیرون کشید و با خود به اتاقی که در آن دادگاه تشکیل داده بودند ، برد و چند لحظه بعد او را به انفرادی بردند و روز بعد به جوخه اعدام سپردند .

2 - زندانیانی که حکمشان تمام و بخاطر نپذیرفتن مصاحبه های ویدئویی هنوز در زندانهای رژیم محبوس بودند ( ملی کشها ) به دادگاهها برده شدند و تعداد زیادی از آنان با اسرار بر مواضع قبلی اعدام گردیدند .

3 - زندانیان سیاسی آزاد شده و وابسته به جریانات سیاسی رادیکال و مخالف رژیم به دو دسته تقسیم می شوند .

الف - گروهی که هر روز و یا هر هفته و یا چند مدت یکبار به مراکز امنیتی و دادستانی مراجعه و خود را معرفی میکردند . جلب و به دادگاه سپرده شدند و تعدادی از آنان اعدام گردیدند .

ب - گروهی از زندانیان سیاسی احساس خطر کرده و مخفی شده و از معرفی امتناع کرده بودند . حاکمیت با فشار بر خانواده آنان و با وعده و وعید و ریاکاری بتعدادی از آنان دست یافتند و به دست جلادان سپردند .  
موردی که سراغ که سراغ دارم ، نیروهای امنیتی با مراجعه به خانواده دو برادر که از معرفی امتناع کرده بودند با وعده های زیاد خانواده هایشان را زیر فشار روانی قرار داده و موفق می شوند دو برادر را بدست آورند و به جوخه های اعدام بپردازند . یکی از برادرها در مقابل اسرار مادرشان می گوید : " من این رژیم را می شناسم اینها به هیچکس رحم نمی کنند و تمام حرفهایشان دروغ است ولی چون شما اسرار می کنید ما خود را معرفی میکنیم " .  
خانواده زندانی متعاقب معرفی فرزندان خود به زندان مراجعه با لباسها و ادرس قبر بچه هایشان روبرو می شوند . بعد از این اتفاق خانواده دچار ناراحتی روحی و روانی شدید می شوند .

4 - زندانیان سیاسی محبوس در زندانها به دو دسته تقسیم میشدند .  
الف - زندانیان سیاسی که مشغول گذراندن دوران زندان بودند میتوان به چهار گروه تقسیم کرد .

1 - زندانیان مقاومی که حکم اعدام آنان قبلاً صادر و به امید گرفتن مصاحبه و افشای احتمالی اطلاعاتشان نگهداری می شدند قبل از تشکیل دادگاهها به جوخه های اعدام سپرده شدند . رژیم از طریق وعده و وعید به زندانی و خانواده برخی از آنان مبنی بر اینکه " در صورت پذیرش مصاحبه حکم اعدام زندانی لغو می شود " ، توانست برخی از زندانیان را فریب داده و موفق به تهیه مصاحبه

شود. زندانی سیاسی بنام یونس از هواداران فدائیان خلق " اقلیت " که در کردستان دستگیر شده بود و بطور وحشیانه ای شکنجه شده بود، زندانبانان برای بردن او به بند مراجعه کردند، او که خود می دانست به کجا می روی با صدای رسا اعلام کرد: " زنده باد سوسیالیسم " و با استقبال زندانیان مواجه شد و با شکوه او را بدرقه کردند.

2 - گروهی که با موضع تشکیلاتی بودند و دارای حکم زندان بوده و از مواضع تشکیلاتی سازمانهای خود دفاع می کردند بدون استثناء در دادگاهها به جرم دفاع از موضع تشکیلاتی، ایدئولوژیک و سیاسی به اعدام محکوم شدند.

3 - گروهی که بدون موضع تشکیلاتی بوده و یا از طریق رژیم ناشناخته مانده بودند همراه با جریانات شورائی و کارگری مخالف رژیم به دادگاهها فرستاده و تعدادی از آنان اعدام گردیدند.

4 - جریانات حزب توده و اکثریت با مواضع سیاسی طرفداری از رژیم به دادگاهها فرستاده شدند و تعدادی از اعضا و هواداران این جریانات بعنوان محارب، کافر و مرتد اعدام گردیدند.

5 - گروههای طیف طرفداران اندیشه های دکتر شریعتی از سایر زندانیان جدا و در آموزشگاه زندانی شدند و تا آنجا که اطلاع دارم به دادگاهها فرستاده نشدند.

عملکرد رژیم در شهرستانها تقریبا با مرکز هماهنگ بوده و در بعضی از شهرهای کوچک برای جلوگیری از شورهای احتمالی و عواقب پیش بینی نشده آن، زندانیان به شهرهای بزرگ فرستاده شدند و در اختیار دادگاههای رژیم قرار گرفتند و تعداد زیادی از آنان اعدام گردیدند.

روش کار کمیته های پاکسازی زندانها ( کمیته های مرگ )

دادگاههای چند لحظه ای و حکمها از قبل صادر و توام با رعب و وحشت و در اتاق بسته تشکیل شدند. زندانی هیچگونه حق دفاع نداشت و باید به

سوال حاکم شرع جواب میداد. نظر نهائی دادگاه بر اساس جواب سوالهای تعیین شده و گزارشات و نظر زندانبانان داده می شد و تنها با گفتن ببری حکم قابل اجرا بود. سوالها با توجه به جریانات مذهبی و غیر مذهبی به ترتیب زیر بود.

الف - سوالهای جریانهای مذهبی " سازمان مجاهدین خلق "

1 - نام و اتهام خود را بگو و آیا سازمان مجاهدین را قبول داری

2 - آیا سازمان منافقین را محکوم و در مصاحبه شرکت می کنی

3 - آیا امام و جمهوری اسلامی را قبول داری

4 - آیا تواب و یا نادم هستی و منافقین و محاربین را لو میدهی

5 - در عملیات علیه منافقین و اعدام منافقین شرکت می کنی

اعضا و هواداران سازمان مجاهدین خلق اگر به یکی از سوالهای بندهای بالا جواب مورد قبول نمیدادند بلافاصله به اعدام محکوم میشدند، حتی افرادی که از پنج مورد سوال بالا را می شدند تصمیم گیری در مورد آنها طبق گزارشات زندان و نظر زندانبانان اعمال و در نتیجه تعداد زیادی از این افراد اعدام گردیدند.

ب - سوالات جریانات غیر مذهبی و کمونیست

1 - نام و اتهامت چیست، آیا سازمان خود را قبول داری

2 - آیا سازمان خود را محکوم و در مصاحبه شرکت می کنی

3 - آیا کمونیست و مارکسیست هستی

4 - پدر و مادرت مسلمانند و نماز می خوانند و خودت نیز نماز می خوانی

5 - نظرت در مورد ولی فقیه و جمهوری اسلامی چیست

وضعیت هواداران و اعضا جریانات سیاسی چپ با پاسخ به سوالات فوق و گزارشات و نظرات زندانبانان مشخص می شد.

اکثر هواداران و اعضا این جریانات با عنوان مرتد، کافر، محارب با خدا و ولی زمان و مفسد فی الارض اعدام گردیدند. افرادی که موضع

تشکیلاتی نداشته و عضو و یا هوادار گروهی سیاسی نبودند به دادگاهها برده شدند، در مقابل سوالات عقیدتی و سیاسی قرار گرفتند و تعدادی از آنان اعدام گردیدند.

لازم است به بند چهار شاراتی بشود تا دیدگاه رژیم مذهبی حاکم روشنتر گردد.

الف - افرادی که از دین اسلام خارج شوند ف مرتد شناخته می شوند.

ب - افرادی که اسلام آورده و بار دیگر از اسلام خارج شده اند، مرتد شناخته می شوند.

پ - افرادی که مسلمان زاده بوده و خود مسلمان نبودند، مرتد شناخته می شوند.

ت - افرادی که مسلمان و یا مسلمان زاده بودند و اعمال نماز را بجا نمی آوردند در صورت ابراز علنی مرتد شناخته می شوند که بر اساس فتوای مراجع تقلید و روحانیت حکم مرتد، اعدام است.

رژیم جمهوری اسلامی توسط دادگاههای قرون وسطائی یا بهتر بگویم کمیته های مرگ در عرض چند روز هزاران نفر را مخفیانه محاکمه و به جوخه های اعدام روان ساخت که هنوز اطلاع دقیقی از آمار اعدام شدگان در دست نیست.

آن چیزی که مسلم است رژیم جمهوری اسلامی توانست رکورد جهانی بیرحمی و شقاوت را در جهان شکسته و پرچمدار خوانوارترین رژیم دنیا شود.

با افشای جنایات رژیم و تشدید اختلافات دورنی و اعتراض منتظری به اعدامهای کور که موجب عزل او از قائم مقامی رهبری شد و اعتراض خانواده های زندانیان سیاسی و افکار عمومی بین المللی، دولت های غربی و سازمانهای مدافع حقوق بشر مجبور به موضعگیری گردیدند و این اعمال وحشیانه را محکوم کردند. تمامی این عوامل باعث عقب نشینی رژیم گردید و بسیاری از عدامیان موقتا از اعدام رها و در سلولهای انفرادی نگه داشته شدند. رژیم دوباره برنامه ای جدید برای باقی زندانیان سیاسی تدارک دید و آنها را به بندهای عمومی انتقال داد و اینبار زندانیان را بر



## آتش اندیشه های صمد در دل و جان رنجدیدگان همیشه شعله ور است !

صمد بهرنگی را باید در اندیشه و آرمانش و در کلام مسطور اما بی پیرایه اش که تلاطوی در ادبیات بالنده ایران شد شناخت .

صمد با درک عمیق از قانونمندیهای جامعه و مناسبات پوسیده حاکم بر ایران ، بطرح ایده های خود در انطباق با شرایط ویژه ای که در بطن آن می زیست پرداخت و سرفصلی نو در ادبیات معاصر گشود . ظرافت و دقت او در بیان کلام ، که همواره در قالب تمثیلات کودکانه عرضه شده بیانگر وسعت نظر و نوآوری او در طرح ایده هاست . نقش آفرینان قصه هایش ، هر یک زبان حال

وضعیت جامعه می گردند و آهنگ بیداری کلامش ، خواب از دیده های بسته بر می گیرد .

دانه برف هنوز سخن تمام نکرده از پای در می آید ، درخت هلوی پربار دو کودک زحمتکش روستائی ، پس از سالها رنج با بوق و کرنای خرافه و در اوج رذالت ، ضمیمه باغ اربابی می گردد و ماهی سیاه کوچولو ، جویبار تنگ و باریک را رها میکند و با شکستن حصار بلند سنتها ، دیوار رعب و هراس کاذب را در هم میکوبد تا به جمع 999 هزار ماهی سیاه دیگر در دریا ببینند . و سرانجام " 24 ساعت در خواب و بیدار " پسرک داستانش آرزو میکند کاش " مسلسل پشت شیشه ویتترین " مال او می بود .

و اینهاست جان کلام صمد ، اندیشه های صمد که ساده اما صادقانه و بحق استادانه بیان میگردد . آنگاه که هنگامه عمل فرا میرسد و مناف فلکی ها و نابدلها قدم در راه میگذارند ، میگوید " کیف کرده ام که آنچه تا یکی دو سال پیش برای من جز طرح و نقشه چیزی نبود دارد آغاز میشود و صورت عمل می یابد ... " او با به تصویر کشیدن تمامی مظاهر ستم و تعدیات نظم استثمارگرانه حاکم ، همواره بر این نکته تاکید داشت : " دیگر وقت آن گذشته است که ادبیات کودکان را محدود کنیم به تبلیغ و تلقی نصایح خشک و ملامت آوری که نتیجه نهائی همه آنها بی خیر ماندن کودکان از مسائل حاد و بزرگ و حیاتی محیط زندگی است . " بر همین باور او قصه هایش را متعلق به آن دسته از کودکانی که با اتومبیل به مدرسه می آیند نمی داند و بدینسان نسل نوپای جامعه را به مضامین قصه هایش پیوند میزند و آنها را رهنمود میدهد تا حول و حوش خود را با بصیرتی هر چند محدود از لابه لای کلامش دریابند و بشناسند . اما این فقط بخشی از طرحها و نقشه های او بود ، صمد دستگاه آموزشی و فرهنگ مبتدل و الگو برداری شده غرب را بی محابا در " کندو کاو در مسائل تربیتی ایران " با چیرگی خاصی به نقد کشید و رسالت و تعهد خود را در این عرصه نیز به ثبوت رساند . بقول شاملو : صمد چهره حیرت انگیز تعهد بود . تعهدی که بحق می باید به انصاف غول و هیولا توصیف شود . غول تعهد ! هیولای تعهد ! صمد سری از این هیولا بود . "

فقدان صمد در عرصه ادبیات معاصر ، بدون شک ضایعه ایست بس اسفبار ، اگر چه او را مرگی نیست . آوازه نبوغ صمد سالیان دراز است که به فراسوی مرزها کشیده شده و مرگ او محدود به آخیر جان و آذربایجان و ایران نیست . تمامی رنجدیدگان جهان و کودکان برهنه پای در سوگ صمد نشسته اند . صمد منبه و مبشر صبح رهائی انسان در بند است . صمد نمونه انسان دورانساز ، صمد همچون ارس جاریست .

اساس گرایشات تشکیلاتی و ایدئولوژیک تقسیم بندی نکرد و باقی مانده زندانیان سیاسی گوهردشت کرج را نیز در بندهای 325 زندان اوین جاری داد . در صورتیکه زندانبانان و نمایندگان وزارت اطلاعات به صراحت اعلام می کردند : " ما تحمل مخالفین جمهوری اسلامی را نداریم و باید زندانها را خالی کنیم ، فکر نکنید در مقابل دیگران کوتاه آمده و شماها را اعدام نکرده ایم " . رژیم از روی ناچاری و تقلیل فشار افکار عمومی داخل و خارج و حل تضادهای درونی طرحی را با مدیریت وزارت اطلاعات به اجر گذاشت . طرح عبارت بود از ، اعلام بیعت با خمینی و حمایت از جمهوری اسلامی و برائت از مخالفین رژیم و سازمانهای مدافع حقوق بشر با راهپیمائی و انجام مصاحبه ویدئویی بِنفع رژیم . سوال برای همه زندانیان سیاسی ، مذهبی و غیر مذهبی ، مخالف و موافق یسکان بود و در مقابل جواب مثبت به بند عمومی برگردانده و در انتظار راهپیمائی می ماندند . در مقابل دریافت جواب منفی به سلولهای انفرادی برده و هر روز فشار روانی برآنان زیاتر می شد . تعدادی در فرصتهای مناسب اعدام و تعداد اندکی از آنان از عدام رها و در مقابل ضامن و وثیقه آزاد گردیدند . رژیم تمامی زندانیان رها گشته را توسط مراکز امنیتی و قضائی تحت کنترل و مراقبت شدید قرار داد .

رژیم موفق گردید با سرکوب سازمانهای انقلابی و نهادهای دمکراتیک و تشکلهای سیاسی و اعدام زندانیان سیاسی و ترور مخالفین از تحرکات سازمان یافته نیروهای سیاسی و اجتماعی در امان باشد و تجدید سازماندهی آنها را مدتها به عقب اندازد . کشتار وحشتناک زندانیان سیاسی توسط رژیم جمهوری اسلامی در سال 1367 سند زنده ای در تاریخ سیاه ارتجاعی ترین رژیم مذهبی ، جمهوری اسلامی ایران است . با افشا بیرحمانه کشتار سال 1367 و مقابله با هرگونه تکرار اعمال ضد بشری ، رژیم جمهوری اسلامی بیش از پیش رسوا سازیم . (بِنقل از نشریه جهان کمونیستی )



## مبارزات کارگران نه فقط اقتصادی. بلکه مبارزه ای است سیاسی و طبقاتی

مواجهه میشود و یا با فریب و نیرنگ آن را از مسیر اصلی خود منحرف میکنند و هیچ گونه اجازه ای به امکان اعتصابات سراسری و همبسته نمیدهند. فعالین و پیشروان کارگری را شناسائی و به زندان میاندازند و به اعتراضات بین المللی وقعی نمینهد. با این همه محرومیت ها و بگير و ببند ها طبقه کارگر ایران راهی نداشته و ندارد جز اینکه برغم پراکندگی و نبود تشکل و حزب و با وجود محروم بودن از ابتدائی ترین حقوق انسانی خود، به مبارزه برخیزد. در این مبارزه، طبقه کارگر ایران تا آنجا که میتواند چهارچوب های قانونی ارتجاع را شکسته و دست به اعتصاب، اعتراض و تظاهرات زده است. بدون اینکه به تاثیر همه جانبه این اعتصابات و تحرکات کارگری در مهاردن به تعرضات رژیم و سرمایه داران کم بها دهیم، و یابین اعتصابات را بمثابه بزرگترین مکتب آموزش طبقه کارگر حتی تارده های پائین آن در مواجهه با نظام سرمایه داری انکار کنیم. اما این واقعیت را نمیشود انکار کرد که این مبارزات هنوز از انفراد و پراکندگی خود بدر نیامده است. اتحاد عمل پایدار حتی در رشته هائی از صنایع و مراکز کارگری که با بحران های مشابه و خواست های مشابه مواجه هستند، تحقق نیافته است. بی تردید این مبارزات بدون رهبری پیش برده نمیشوند، این رهبری ها عموماً از طریق مجامع عمومی خودکارگران انتخاب میشوند. معهدا رژیم تلاش کرده با دستگیری و تهدید و تطمیع رهبران کارگری و یا باندستگیر و زندانی کردن آنها امکان سازماندهی و بوجود آوردن همبستگی و اتحاد در عمل کارگران را مانع شود. و یا با فریبکاری نمایندگان خود گماشته شوراهای اسلامی کار را به جلو صحنه رانده است تا اینها بتوانند با دفاع ظاهری از کارگران و با وعده و وعید های توخالی در بین آنها اختلاف بیاندازند، از همبستگی و اتحاد کارگران واحد های

بیان محرومند. به جز بخش اندکی از طبقه کارگر، کارگران ایران از بیمه های اجتماعی، از حقوق بیکاری، تامین و تضمین شغلی نیز محرومند. بین سطح دستمزد ها با قدرت واقعی خرید شکافی پر نشدنی وجود دارد که در نتیجه تورم داخلی و انتقال رکود و تورم سرمایه جهانی به اقتصاد ایران و برداشته شدن سوبسید کالاهای ضروری و اکنون تحمیل ریاضت اقتصادی به بهانه تحریم های اقتصادی.. این شکاف هر ساعت و روز بیشتر و بیشتر میشود. عدم پرداخت حقوق و دستمزدها، سردواندن و خسته کردن کارگران، همزمان فشار و تهدید برای قبول تصمیمات ضد انسانی و ضد کارگری کارفرماها و دولت، زیر سرنیزه نیروهای امنیتی، به همراه ورشکستگی کارخانه ها و مراکز تولیدی و اخراجهای دسته جمعی به صورت وسیعی در جریان است. در آن جا هم که بر حسب ضرورت ها کار و تولید ادامه دارد به بهانه اعمال تحریمهای اقتصادی و اعمال سیاست «مقاومت اقتصادی» فشارزاید الوصفی بر نیروی کار اعمال میشود. اکنون مدت زمان درازی است که قراردادهای موقت بعد از زیر و رو کردن کارخانجات و شرکت های خصوصی و نیمه دولتی به بخش های دولتی نیز تعمیم داده شده است. گروه گروه کارگران رسمی اخراج و به جای آنها تعداد کارگران کمتری را با قرارداد های برده ساز به کار گمارده میشوند. بدنبال وخامت اقتصادی ناهنجاریهای اجتماعی محرومیت های وصف ناپذیر دامنه کودکان، زنان و جوانان و نوجوانان طبقه کارگر و محرومین جامعه را فرا گرفته و زندگی آنها را به تباهی کشانده است. در اعتراض به این وضعیت هراعتصاب و اقدامات کارگری، یا با سرکوب

پیرامون وضعیت عمومی جنبش کارگری و مبارزات فعلی کارگران ایران زیاد گفته و نوشته شده است. با وجود اختلاف نظرات پیرامون وضعیت جنبش کارگری، اما تقریباً همه متفق القولند که همزمان با تشدید بحران نظام سرمایه داری و تعرض به دست آورد ها و حقوق کارگران در سراسر جهان، کارگران ایران نیز در کنار تحمل همه مصائب و محدودیت ها و ستم و استثمار نظام حاکم بر ایران، اکنون با تاثیرات بحران جهانی سرمایه و تبعات ناگزیر آن از یکسو و تنگتر شدن حلقه تحریمات اقتصادی از سوی دیگر مواجه شده و در شرایط دشواری به سر میبرند. اگر طبقه کارگر در اغلب کشورهای سرمایه داری بویژه در کشورهای اروپا نی در نتیجه اعمال سیاست های نولیبرالیستی با بیکار سازیهای دسته جمعی، تورم و کاهش دستمزد های واقعی و از دست دادن دست آوردهای چندین ده ساله مواجه شده اند، اما حد اقل تا کنون توانسته اند برخی از دست آوردهای خود را هر چند بصورت تعدیل یافته و سرودم بریده، حفظ کنند. نظیر برخورداری از حق بیکاری، بیمه های اجتماعی، حق اولاد، مسکن و حق تشکل و اعتصاب و غیره که هم اکنون برای حفظ همین حداقلها با اعتصابات، تظاهرات و اقدامات سراسری خود با نظام های سرمایه داری حاکم به مقابله برخاسته اند. اعتصابات سراسری و تظاهرات میلیونی کارگران اسپانیا، پرتغال، یونان، فرانسه، آمریکا و سایر کشورهای سرمایه داری نمته های بارز نبرد بین کار و سرمایه در سطح جهانی را به نمایش میگذارد. اما کارگران ایران در حالی با این تعرض متحدا نه و وحشیانه نظام سرمایه داری در جهان و ایران مواجه هستند که از حق تشکل، اجتماعات، اعتراضات و آزادی

مختلف جلوگیری بکنند و مبارزات آنها را منحرف و زیر سیطره خود درآورند. درچنین شرایطی بموازات تلاش رهبران واقعی، رهبرانی که در صورت آگاهی به منافع طبقاتی خود و آگاهی به روند های سیاسی اجتماعی جامعه و در صورت پایداری در دفاع از کارگران نوش دارویند و در غیر اینصورت زهر حلال، اما رهبران خود خوانده طبقه کارگر هم از میان طبقات مختلف و نیز از میان خود کارگران بسیارند که درچنین شرایطی بیاد طبقه کارگر میافتند و با تئوریهای ضد و نقیض برای طبقه کارگر نسخه میپیچند، میخواهند خارج از محیط کار و مبارزه کارگران با دولت و سرمایه داران، برای کارگران شکل ایجاد بکنند، تومار امضا جمع میکنند. تا اگر بورژوازی تاب تحمل اعتصابات کارگری را ندارد. به درخواست امضا کنندگان عطف توجه کرده و بگذارند بصورت مسالمت آمیز به ایجاد شکل های مورد نظر خویش به پردازند. اگر چه میان کارگران نبوده اندو حتی یک اعتصاب را هم تجربه نکرده اند، اما توسط اتحادیه های زرد کارگری به رهبران شناخته شده جنبش کارگری آن هم نه در ایران بلکه در سراسر جهان! تبدیل میشوند. اینها هم البته از بدایع روزگاری است و طبقه کارگر ناگزیر است با همه این پدیده ها به مبارزه بر خیزد.

علاوه بر اینها جناح های مختلف بورژوازی نیز بیکار ننشسته اند. از اصلاح طلبان محو ولایت فقیه گرفته تا روشنفکران لیبرال طبقه متوسط، استادان دانشگاه ها و نویسندگان و روزنامه نگارانی که خود بیشتر از همه خواهان ثبات سرمایه و پیاده شدن بی دردسر نئولیبرالیسم و قوانین سرمایه جهانی در ایران هستند. سعی میکنند از این نمذ کلاهی برای خود ببافند.

تهاجم به طبقه کارگر ایران و تحرک متقابل کارگران بقدری شدید و گسترده است که سازمانهای سیاسی طرفدار طبقه

کارگر هم به گردپایش نمی رسند. حتی ظرفیت انعکاس مبارزات کارگران و کنش و واکنش سیاسی درقبال آن را در خود نمیابند. حرکت ها بقدری سریع و وسیع زیاد هستند که گاه در انعکاس اخبار آن هم دچار مشکل میشوند. باید دويد دنبال طبقه کارگر! هنوز اطلاعیه حمایتی از یک حرکت منتشر نشده کارگران حرکت بعدی و اقدام بعدی را نجام داده اند. تا چه رسد به نقش سازماندهی و شرکت عملی در مبارزات آنها و مواجهه نظری با تمام گماشتگان بورژوازی ایران از هر رنگ و لون آن، که از وظایف مهم و اصلی سازمانهای کمونیستی و طرفدار طبقه کارگر است. به هر حال مبارزه طبقاتی در جامعه امروز ایران که مبارزه بین طبقه کارگر و نظام سرمایه داری حاکم با تمام حشو و زواید اش محو اصلی و اساسی آن را تشکیل میدهد، برخلاف ترهات خورده بورژوا ها و بورژوالیبرالهای وطنی این مبارزات تعیین کننده اصلی روند های سیاسی در ایران محسوب میشوند.

با نگاه از این منظر است که میتوان درک درستی از مضمون و راستای مبارزات طبقه کارگر ایران بدست آورد و تنها از منظر تحولات و درگیریهای طبقاتی است که میتوان تحولات سیاسی ایران، سرمایه جهانی در رابطه با ایران را بررسی و پاسخ درستی دریافت کرد.

برخلاف کسانی که فکر میکنند و تبلیغ و ترویج میکنند که تغییرات در کابینه های انتصابی دولت، و نمایندگان انتصابی مجلس و کشمکش بین اینها و یا قرار گرفتن نظامیان در راس حکومت اسلامی، بمنظور یک دست کردن حاکمیت تنها با هدف مواجهه با بحرانهای خارجی و حتی شورشهای داخلی است، من این تحولات را ناشی از جریان همین جدال عظیمی که بین طبقه کارگر و بورژوازی ایران در جریان پیاده کردن قرارهای سرمایه جهانی و معقول و منطقی کردن نظام سرمایه داری ایران رخ داده و میدهد، میدانم. سرشت اجتماعی کشمکشها و تغییرات در روبنا

را باید درنناچ همین کشمکشهای طبقاتی جستجو کرد.

هم سرمایه جهانی در راس آن امپریالیسم آمریکا و هم سرمایه داری ایران در راس آن دولت اسلامی با تمام تضاد و تناقضات اش، خواهان تغییرات در جهت هماهنگ شدن با سرمایه جهانی در پیش برد سیاست نئولیبرالی و استقرار یک نظام سرمایه داری مبتنی بر بخش خصوصی هستند. دولت قبلی که به دولت اصلاحات معروف بود با کمک و مساعدت نهاد های بین المللی کارگری تلاش زیادی کردند تا این روند را بدون مواجهه با حرکتها و شورشهای کارگری به سرانجام مطلوب اش برسانند. اما نتوانستند با اولین موج اعتصابات کارگری و شورشهای دانشجویی عقب نشینند و به ولایت فقیه پناه برند.

دولت احمدی نژاد سرکار آمد تا این استراتژی را از یک طرف با تکیه بر شعارهای پوپولیستی و از طرف دیگر با تشدید بحران خارجی و به مساله ملی تبدیل کردن پرونده اتمی و خطر حمله نظامی آمریکا، به رغم همه تناقضات ساختاری اش بمورد اجرا بگذارد. در این جدال حتی او موفق شد ناسیونالیسم عظمت طلب ایرانی را بیدار و حامی خود کند. دولت امام زمانی که افسارش در دست ولایت فقیه است با تشدید سرکوب و ایجاد جو رعب و وحشت تلاش کرد قرارهای سرمایه جهانی را به نحوی به اجرا بگذارد که هم ارکان ساختار مافیائی قدرت و ثروت ترک بر ندارد و هر گروه به سهم خود از این خوان یغما منتفع شوند و به آن رضایت دهند. و هم جلوی تعرض طبقه کارگر و شورشهای ناگزیر توده ای ناشی از طبقات منفی سیاست اقتصادی دولت را بگیرند.

اشتباه است اگر تصور کنیم که دولت ایران در پرداخت حقوقهای معوقه کارگران دچار بحران و کمبود منابع مالی است. هر چند که اکنون با تحریم اقتصادی غرب بویژه کم شدن درآمد حاصل از صدور نفت بیش از گذشته دست نظام

حاکم درمانور های اقتصادی با پول نفت بسته میشود. امدارآمد سرشار نفت تاکنون توانسته درساماندهی ارگانهای سرکوب و اداره بورکراسی عریض و طویل ایران به یاری به حاکمان وقت بشتاید و بخش مهمی از اقشار متوسطه جامعه را با متمتع شدن از این خان یغما به پایگاه اجتماعی خود تبدیل کند، ازطرفی هر جا که مقاومت کارگران کارخانه ای شکست ناپذیر شده است دولت با اتکا به همین درآمد ها توانسته با پرداخت بخشی از حقوق عقب افتاده کارگران، از تشدید مبارزه وگسترش آن به بخشهای دیگر جلوگیری کند .

مسئله عبارت از این است که قوانین سرمایه جهانی مثل هر کشور دیگر سرمایه داری باید درایران هم پیاده شوند . راه گریزی از آن نیست . بدون این پیش شرط ها نه سرمایه ایران ثبات کافی را خواهد داشت و نه امکان سوخت وساز منظم و بی دردسر آن با سرمایه جهانی و نیت امپریالیسم امکان پذیر خواهد بود.

امامعزل طبقه حاکم مبتنی بر نظام اسلامی در پیاده کردن این استراتژی علاوه بر تناقضات نظام ساختاری ایران وتضاد منافع گروه های مختلف طبقه سرمایه دار ایران در چگونگی پیاده کردن قرارهای سرمایه جهانی و امواج نارضایتی است که ناگزیر دامن آنها را هم گرفته است ، میباید . معضل مهم برای کل بورژوازی ایران وحاکمیت اسلامی آن ، جنبش کارگری است که باتوجه به ساختار اقتصادی قبلی و فعلی

ایران، اجرای چنین برنامه ای اعتراضات وشورش های کارگری راگسترده تر و رادیکال تر شدن آن را اجتناب ناپذیر میسازد. مهار این جنبشها وجلوگیری از رادیکالیزه شدن آنها را تنها از طریق سرکوب و یا ایجاد جنگ ودرگیری درداخل، یا دامن زدن به جنگ مذاهب وملیت هاو یا دامن زدن به بحرانهای خارجی ، همچون «بحران هسته ای» امکانپذیر وقابل مهارمیدانند .

سرمایه جهانی در راس آن امپریالیسم آمریکا هم که خواهان تغییرات مورد نظر خود درایران وسلطه درمنطقه است، از رادیکالیزه شدن جنبش کارگری بیش از آن هراس دارد تا از یک رژیمی که بتواند زیر سرنیزه سرکوب منویات آن را درایران پیاده کند . لذا اگر لازم باشدحاضر است شاخ وشانه کشیدن های آن را تحمل کند. بشرطی که رژیم اسلامی وطبقه حاکم این پروسه را آنقدر طولانی نکنند که جنبش کارگری غیر قابل کنترل شده و به یک جنبش سوسیالیستی رادیکال فراروید و تحولات اجتماعی سمت وسوی انقلابی بخود بگیرد ومهار اوضاع از دست آنها خارج گردد . چون اگر چه هنوز درنبود جریانات انقلابی وسوسیالیستی درمنطقه جریانات ارتجاعی اسلامی باشعارهای پوپولیستی وضد آمریکائی میدان دار مبارزه با باصطلاح سلطه طلبی غرب شده اند، اما آنها میدانند که درایران دیگر مذهب امتحان خودش را پس داده وباتوجه به

یک انقلاب عظیم پشت سر، اگر این جنبش کارگری مهار نشود و اوضاع به همین منوال پیش برود، خطر یک انقلاب رادیکال کارگری هم ایران وهم منطقه را تهدید میکند. لذاست که آنها اگر هم جنگی را سازمان دهند نشانه این است که صبرشان تمام شده و احتمال گسترش مبارزات رادیکال کارگری میتواند اوضاع را برایشان غیر قابل کنترل کند . از اینرو جنگ آنها اگر اتفاق افتد جنگی خواهد بود برعلیه جنبش رادیکال کارگری و سایر جنبشهای رادیکال اجتماعی که درکمین نشسته وطلایه های آن از هم اکنون درافق کشورهای منطقه وایران نمایان است . این جنبشها میتوانند در درخواست ها وبرنامه کارگران رهائی خود را از قیود ظلم وستم حاکم مشاهده کنند. واین خطر بزرگی برای منافع سرمایه جهانی وطبقه حاکم ایران است که آنها را درسرکوب و امحای جنبش طبقه کارگر وسایر جنبش های اجتماعی و بویژه آلترناتیو سوسیالیستی متحد میکند.

با توجه به این واقعیت میتوان مدعی شد که جنبش کارگری درایران و یا حرکت های کارگری درایران برغم خواست های اقتصادی وعمدتا دفاعی جدالی است نه تنها اقتصادی درعین حال سیاسی که افت وخیز آن ونیز سرانجام آن سرنوشت آزادی ، دموکراسی ، برابری وغیره را درجامعه ما رقم خواهد زد.

یدی شیشوانی

**کار کمونیستی ارگان سازمان اتحاد فدائیان کمونیست**

**راه سرخ** [kar@fedayi.org](mailto:kar@fedayi.org)

**راه سرخ نشریه فعالین داخل کشور سازمان**

**ریگای قهه** [kurdistan@fedayi.org](mailto:kurdistan@fedayi.org)

**ریگای قهه ارگان کمیته کردستان سازمان**

**پهره سبک** نشریه نوجوانان کمیته کردستان

**و آخرین اطلاعیه ها . مقالات . اخبار و دیگر انتشارات سازمان**

**را در اینترنت از سایتهای زیر دریافت کنید**

**[www.fedayi.org](http://www.fedayi.org)**

**[www.kare-online.org](http://www.kare-online.org)**



## چگونگی برخورد لنین و دولت جوان شوروی با دین

پیروزی انقلاب اکتبر در روسیه و کسب قدرت سیاسی به وسیله پرولتاریا ، امکانات گسترده ای را در اختیار دولت جوان شوروی و حزب بلشویک قرار داد تا مبارزه پیگیر و سیستماتیکی را علیه دین ، چون یکی از افزارهای مهم پاسداری از نظام کهن و مظهر جهل و تاریکی آغاز کنند . کلیسا نیز به نوبه ی خود چون یکی از پایه های مهم نظام بهره کشی انسان از انسان و چون آخرین پایگاه طبقات استثمارگر از فردای تشکیل شدن قدرت پرولتری در روسیه مبارزه ی همه جانبه ای را علیه دولت جدید و برای بازگرداندن نظام بهره کشی و تزاریسیم آغاز کرد . در این نوشته تلاش می کنیم تا چگونگی مبارزه ی عملی حزب بلشویک و دولت شوروی را بر ضد کلیسا در سالهای اول پس از پیروزی انقلاب اکتبر بررسی کنیم . ما به ویژه چگونگی متحقق کردن تز جدایی دین از دولت به وسیله ی بلشویکها را دنبال خواهیم کرد . مطالعه ی برخورد بلشویکها با دین می تواند برای ما کمونیستهای ایرانی در پیش بردن شعار جدایی دین از دولت بسیار سودمند باشد . بلشویکها برای مبارزه با دین از روشهای گوناگونی سود جستند که بطور خلاصه عبارتند از : 1- قانونگذاری ، 2- تبلیغ و ترویج ، 3 - تلاش برای ایجاد شکاف در کلیسا ، 4 - استفاده از قهر انقلابی و جز اینها ، لنین در تمام این موارد نقش اساسی ایفا کرد .

### قانونگذاری دولت شوروی بر ضد دین

دولت شوروی از همان نخستین روزهای بر سر کار آمدن با یک رشته قانونگذاریهای انقلابی بنیانهای مادی و معنوی کلیسا را به لرزه در آورد . یکی از نخستین گامهای دولت شوروی در این زمینه مصادره ی املاک متعلق به کلیسا بود . کلیسای ارتدکس روسیه پس از خانواده ی تزار بزرگترین زمیندار امپراتوری روسیه بود و میلیونها دهقان روسی را مستقیماً استثمار می کرد . لنین و حزب بلشویک از این نقش اقتصادی بسیار مهم کلیسا در روسیه با اطلاع بودند و از همان اوایل تشکیل حزب کارگر سوسیال دموکرات روسیه مصادره ی املاک کلیسا و صومعه ها را به عنوان یکی از نخستین وظیفه های دولت انقلابی در برنامه ی خود گنجانند . از این رو یکی از نخستین گامهای دولت جدید صدور فرمان معروف زمین بود که لنین شخصا آن را نوشت . طبق این فرمان که در روز 26 اکتبر یعنی یک روز پس از پیروزی انقلاب اکتبر ، صادر شد زمینداران بزرگ در روسیه لغو شد و کلیه ی زمینهای متعلق به کلیسا و صومعه ها و سایر زمینهای بزرگ مصادره گردید . این اقدام دولت شوروی ضربه بسیار مهلکی به کلیسا وارد کرد و آن را از یکی از مهم ترین ابزارهای مادی اش محروم ساخت . با جرا شدن این فرمان حدود دو و یک چهارم میلیون هکتار از

این امور کوتاه ساخت . فرمان طلاق که در 16 دسامبر صادر شد ، ضمن به رسمیت شناختن حق مساوی طلاق برای زن و مرد ، اعلام کرد که کلیسا به هیچوجه حق ندارد در این باره دخالت کند و طلاقهایی را که بوسیله ی مقامات مذهبی انجام می گرفت غیر قانونی اعلام کرد . دو روز بعد یعنی در 18 دسامبر ، فرمان معروف " ازدواج ، فرزندان و ثبت احوال " صادر شد . این فرمان باز هم از قدرت کلیسا و نهادهای دینی کاست . طبق این فرمان ازدواجهایی که در کلیسا انجام می گرفت قانونیت نداشتند . فرزندان نامشروع از حقوق مساوی با فرزندان مشروع برخوردار شدند ، و امور مربوط به سجل و احوال از اختیار کلیسا خارج شد . مفاد این فرمانها بعداً در حقوق خانواده 22 اکتبر 1918 گنجانده شد . در تاریخ 20 ژانویه 1918 آلکساندرا کولونتای ، کمیسار رفاه عمومی ، با صدور فرمانی کلیه ی کمکهای مالی دولت به کلیسا ، پرداخت حقوق به کشیشها و پرداخت مخارج برگزاری مراسم مذهبی را به کلی قطع کرد . این فرمان ضربه ی جانکاه دیگری به کلیسا زد . لازم به تذکر است که کلیسا سالانه 35 میلیون روبل از دولت کمک مالی دریافت می کرد .

قانون جدایی دین از دولت سرانجام در تاریخ 23 ژانویه 1918 فرمان معروف " در باره ی جدایی دین

زمینهای متعلق به کلیسا تا سال 1920 مصادره شد . فرمان زمین گرچه ضربه ی بسیار مهلکی بر کلیسا وارد کرد ، ولی فرمانی نبود که مستقیماً علیه دین صادر شده باشد . هدف این فرمان نابودی زمینداری بزرگ در روسیه بود که کلیسا را نیز در بر می گرفت . اما پس از گذشت یک هفته از پیروزی انقلاب اکتبر اولین فرمان ضد کلیسا تحت عنوان " اعلامیه ی حقوق خلقهای روسیه " با امضای لنین ( رئیس شورای کمیسارهای خلق ) و استالین ( کمیسار خلق برای امور ملیتها ) در تاریخ 2 نوامبر صادر شد . طبق این اعلامیه کلیه ی امتیازات مذهبی و ملی لغو گردید . هدف اصلی این اعلامیه تزیف کلیسای ارتدکس روسیه ، یعنی کلیسای رسمی امپراتوری روسیه بود . این اعلامیه موقعیت برتر کلیسای ارتدکس را لغو کرد و کلیه ی دینها و فرقه های مذهبی را مساوی اعلام کرد .

در تاریخ 11 دسامبر 1917 فرمان دیگری به امضای لنین و لوناچارسکی ( کمیسار تعلیمات عمومی ) صادر شد که مطابق آن کلیه ی مدارس و موسسات آموزشی همراه با تمام اموال منقول و غیر منقول آنها از دست مقامات کلیسا خارج شد و در اختیار کمیساریای تعلیمات عمومی قرار گرفت .

دولت همچنین با صدور فرمانهایی در مورد روابط زن و شوهر اصلاحاتی به نفع زنان ایجاد کرد و دست کلیسا را در

از دولت و نظام آموزشی از دین " صادر شد . این فرمان نقطه ی عطفی در مبارزات حزب بلشویک و دولت شوروی علیه دین محسوب می شود . طبق این فرمان کلیسا یکبار و برای همیشه از دولت جدا شد و بدین ترتیب زمینه های تضعیف و نابودی قطعی آن فراهم گردید . شورای کمیسارهای خلق در تاریخ 11 دسامبر کمیته ی ویژه ای را به ریاست لوناچارسکی برای تهیه طرح این فرمان تعیین کرده بود . پس از اینکه طرح پیشنهادی این کمیته آماده شد ، لنین آن را به دقت مورد بررسی قرار داد و کاستی های آن را برطرف کرد . او عنوان اولیه ی این طرح را که : درباره آزادی وجدان ، کلیسا و موسسات دینی " انتخاب شده بود نامناسب یافت . لنین معتقد بود که اصل اساسی این فرمان نه آزادی وجدان بلکه جدایی کامل دین و کلیسا از دولت است . لنین در 6 بند از 13 بند این فرمان اصلاحات اساسی وارد کرد . در 23 ژانویه شورای کمیسارهای خلق متن اصلاح شده ی این طرح را با عنوانی که لنین برایش انتخاب کرده بود ، منتشر ساخت . فرمان جدایی دین از دولت پیوند هزار ساله ی کلیسای ارتدکس و دولت روسیه را از هم گسست و بنیان نوینی را برای نابودی کلیسا و ایجاد یک دولت غیر مذهبی بنا نهاد . طبق این فرمان کلیه ی اموال نهادهای مذهبی مصادره شد ( بند 13 ) و این نهادها از حق داشتن اموال و حقوق یک شخص حقوقی محروم شدند ( بند 12 ).

بند 9 این فرمان نیز انضمام آموزشی را از کلیسا جدا اعلام می دارد و هرگونه آموزش مذهبی را در مدراس دولتی ، عمومی و خصوصی ممنوع می کند . البته در این فرمان قید شده بود که شهروندان روسیه می توانند به طور خصوصی آموزش مذهبی داشته باشند . بعدها در 3 مارس 1919 این بند فرمان اصلاح گردید و آموزش دینی به افراد پایین تر از 18 سال ممنوع شد . اصل آزادی وجدان و اعتقاد به هر دینی و یا

عدم اعتقاد به هیچ دینی در این فرمان برسمیت شناخته شد ( بند 3 ) . همچنین شهروندان روسیه مجاز بودند که مراسم مذهبی خود را در صورتی که آسایش عمومی را برهم نزنند ، بجای آورند ( بند 5 ) و برای این منظور اماکن عبادت در اختیار مجامع دینی قرار گرفت . بدین ترتیب مشخص می شود که بلشویکها بین مبارزه با کلیسا و مبارزه با تعصبات دینی توده های مردم تفاوت اساسی قایل بودند . آنان ضمن اینکه با تمام توان خود تلاش می کردند تا از قدرت اقتصادی ، سیاسی و اجتماعی کلیسا بکاهند و زمینه های نابودی کامل آن را فراهم کنند ، ولی به این مساله آگاه بودند که برای مبارزه با تعصبات دینی توده ها به آموزش و زمان احتیاج است . در هر صورت فرمان جدایی دین از

### مذهب، آه شکسته در گلوی محرومان رنج دیده و ریشخند دنیای سنگدلی است که زائیده روح بی جان شرایط اجتماعی می باشد. دین افیون ملت ها است. کارل مارکس

دولت و نظام آموزشی از دین نمونه ی برجسته ای است از چگونگی تحقق عملی این شعار دیرین جنبش کمونیستی . چند ماه پس از صدور فرمان جدایی دین از دولت ، کمیساریای خلق برای دادگستری در 24 اوت 1918 مقررات اجرایی این فرمان را در 35 ماده و یک پیوست انتشار داد که تا سال 1929 معتبر باقی ماند . " نکات مهم این مقررات عبارت بود از : کلیه ی مجامع دینی از حقوق یک شخص حقوقی محروم شدند ( ماده 2 ) . هدف از این ماده آن بود که کلیسا و مجامع دینی دیگر نتوانند با برخورداری از حقوق یک شخص حقوقی اموال انباشت کنند . کلیه ی اموال کلیسا و سایر نهادهای دینی می بایست به شورای نمایندگان کارگران و دهقانان در محل انتقال یابد ( ماده 4 ) . در مواد 5 تا 15 آمده بود که کلیسا ها و سایر اماکنی که صرفا برای عبادت مذهبی مورد استفاده قرار

می گیرند ، ابتدا مصادره می شوند و سپس شورای نمایندگان کارگران و دهقانان محل آنها را تحت شرایط خاصی و بدون دریافت وجهی در اختیار نمایندگان فرقه ها مذهبی قرار می دهد . سپس در ماده 16 تاکید می شود که سایر اموال کلیسا و مجامع دینی دیگر که صرفا برای سود آوری مورد استفاده قرار می گیرند همچون ، ساختمانها ، املاک ، کارخانه های شمع سازی و سایر کارخانه ها ، بیمارستانها ، هتلها ، و جز اینها فوراً مصادره شده ، در اختیار شوراهای محلی قرار گیرند . در مواد 20 تا 22 مقرر می شود که کلیه ی بوجوه نقدی کلیساها و سایر مجامع دینی مصادره شده و در اختیار شوراهای محلی قرار گیرد . در ماده ی 23 تاکید می شود که هرگونه استفاده ی غیر مجاز از اموال دولتی یا وارد کردن خسارت به این اموال جرم محسوب می شود و مجرم محاکمه خواهد شد . کلیسا و سایر مجامع دینی موظف شدند که تمام دفترهای مربوط به ثبت احوال شخصیه ( تولد ، ازدواج ، مرگ و جز اینها ) را به شوراهای محلی تحویل دهند ( مواد 26 تا 28 ) . برگزاری مراسم دینی و به نمایش گذاشتن تصاویر مذهبی در ساختمانهای دولتی و عمومی ممنوع اعلام شد ( مواد 29 و 30 ) برگزاری مراسم دینی در خیابانها بدون اجازه ی قبلی از مقامات شورای محل ممنوع اعلام شد ( ماده 31 ) . ماده ی 32 تاکید می کند که مقامات شورای محل موظفند که کلیه ی اشیای توهین آمیز به توده های زحمتکشی را که در کلیساها و سایر اماکن عبادت موجود باشند ( مثل سنگهای مرمر یادبود از تزارها ) ، از این اماکن خارج کنند . و بالاخره در مواد باقیمانده اعلام می شود که به دلیل جدا شدن نظام آموزشی ( مدرسه ) از دین ( کلیسا ) ، هرگونه آموزش دینی در مدارس و موسسات آموزشی دولتی عمومی و خصوصی ممنوع است . با منتشر شدن مقررات اجرایی فرمان جدایی دین از دولت ، شوراهای

کارگران و دهقانان در سراسر روسیه دست به کار شدند تا مفاد این فرمان را متحقق کنند. اداره ی هشتم وزارت دادگستری ( و بعدها اداره ی پنجم ) مسئولیت اجرای فرمان جدایی دین از دولت را به عهده گرفت. این اداره به کمک شوراهای نمایندگان کارگران و دهقانان مصادره کردن اموال و وجوه نقدی کلیسا و سایر مجامع دینی را در سراسر کشور در دست گرفت.

جایگاه دین در قانون اساسی ژوئیه 1918

در تاریخ 10 ژوئیه 1918 قانون اساسی دولت شوروی به وسیله کنگره ی پنجم شوراها به تصویب رسید. در اصول 13 و 15 این قانون اساسی موقعیت دین و مقامات دینی به صراحت مشخص می شود. در اصل 13 می خوانیم: " به منظور تضمین آزادی واقعی وجدان برای توده های زحمتکش، کلیسا از دولت و نظام آموزشی ( مدرسه ) از کلیسا جدا می شود و آزادی تبلیغات دینی و ضد دینی برای تمام شهروندان به رسمیت شناخته می

شود. " فرمان جدایی دین از دولت بدین ترتیب در قانون اساسی شوروی راه می یابد و رسمیت بیشتری پیدا می کند. همچنین قابل ذکر است که این برای اولین بار بود که " آزادی

تبلیغات ضد دینی " در قانون اساسی کشوری برسمیت شناخته می شد. لنین به خصوص اصرار داشت که این آزادی با صراحت در قانون اساسی ذکر شود. لنین پیشنهاد کمیته ی تدوین کننده ی قانون اساسی را که در مورد دین به فرمول " دین امر خصوصی شهروندان است " پسندیده بود، رد می کند و در عوض فرمول " آزادی تبلیغات دینی و ضد دینی " را ارائه می دهد. لازم به تذکر است که کمیسار دادگستری و برخی بلشویکهای متنفذ دیگر با فرمولبندی لنین مخالف بودند. آنان اعتقاد داشتند که در قانون اساسی یک دولت پرولتری " آزادی تبلیغات دینی " نباید تضمین شود. لنین در پاسخ اظهار می داشت که تعصبات کهن مذهبی در

روستاها بسیار قدرتمند است و نمی توان به یکباره آنها را نابود کرد. البته بعدها در 22 مه 1929 اصل 13 به شکل زیر تغییر یافت: " آزادی اعتقاد به دین و آزادی تبلیغات ضد دینی برای همه ی شهروندان محفوظ است. " بدین ترتیب تنها آزادی تبلیغات ضد دینی به رسمیت شناخته می شود. این فرمول بندی جدید بعدها در اصل 124 در قانون اساسی 1036 نیز وارد شد.

اصل 65 قانون اساسی 1918 نیز روحانیون را در کنار سرمایه دراران، تجار، افراد سابق پلیس، جانیان، اعضای خانواده ی سلطنتی و دیوانگان و جز اینان قرار می دهد و از حق انتخاب کردن و انتخاب شدن محرم می کند. این محرومیت بدین دلیل بود که روحانیون در هیچگونه کار تولیدی اشتغال نداشتند و زندگی شان از دستمزد ناشی از کار تامین نمی شد. نتیجه ی این محرومیت آن بود که روحانیون از جیره ی غذای کمتری برخوردار بودند و گاهی نیز هیچگونه جیره نمی گرفتند. آنان نمی توانستند به استخدام دولت در

### مذهب به مثابه یوغی ذهنی است که توده های زحمتکش را در همه جا به قبول یک زندگی فقیرانه و منزوی محکوم و مورد تعدی و استثمار دیگران قرار می دهد. لنین - سوسیالیسم و مذهب

آیند یا عضو اتحادیه های کارگری شوند، اجاره خانه و مالیات بیشتری می پرداختند و خلاصه اینکه، این اصل قانون اساسی 1918 شوروی روحانیون را از لحاظ اجتماعی در موقعیت پائینی قرار می داد. روحانیون همچنین مجبور بودند به خدمت سربازی بروند و همچون سایر شهروندان روسیه برای ساختمان سوسیالیسم کار اجباری انجام دهند. این مقررات برای روحانیون شدیداً زجر آور بود. روحانیون روسیه همچون روحانیون سایر کشورها هیچگاه عادت به کار کردن نداشتند. اجرا شدن این مقررات کلیسا را هر چه بیشتر در مقابل دولت قرار می داد. قحطی سال 2 - 1921 و مصادره اشیای با ارزش کلیسا

خشکسالی و قحطی سال 1921 جان میلیونها نفر از زحمتکشان روسیه را به خطر انداخته بود. در اوایل سال 1922 قحطی ابعاد وحشتناکی یافته. همه دشمنان از جمله کلیسا منتظر سقوط دولت شوروی بودند. دولت شوروی برای نجات قحطی زدگان می بایست کاری انجام دهد. مطبوعات کشور و افکار عمومی به تدریج ضرورت مصادره ی اشیای گرانبه قیمت موجود در کلیساها را مطرح کردند. سرانجام دولت در 23 فوریه 1922 به یک اقدام انقلابی دست زد و با صدور فرمانی تمامی گنجینه ها و اشیای گرانبه های ( طلا، نقره و سنگهای قیمتی دیگر ) کلیساها را ملی کرد. طبق این فرمان به شوراهای محلی دستور داده شد که ظرف یکماه کلیه ی اشیای گرانبه را از کلیساها خارج کرده، در اختیار کمیساریای دارای قرار دهند تا برای کمک به قحطی زدگان به فروش رسند. کلیسا شدیداً با این فرمان به مخالفت برخاست و به کشیشها دستور داد که در مقابل اجرای این فرمان ایستادگی کنند.

ولی شوراها با تمام قدرت این فرمان را به اجرا در آوردند. بطوریکه در مدت کوتاهی شوراهای کارگران و دهقانان اقلام زیر را برای کمک به قحطی زدگان از کلیساها خارج

کردند: طلا 442 کیلو گرم، نقره 336.227 کیلوگرم، الماس 33.456 قطعه، مروارید 4.414 کیلو گرم، سنگهای قیمتی دیگر 72.383 قطعه و 20.598 سکه ی روبل.

فرمان مصادره اشیای گرانبه های کلیسا آخرین فرمان مهم ضد دینی دولت شوروی در دوره ی مورد بررسی ما ( یعنی 1917 تا 1924 ) است مجموعه ی فرمانها و قوانینی که برشمریم کلیسای ارتدکس روسیه را چه از لحاظ اقتصادی و چه از لحاظ سیاسی و اجتماعی به راستی تضعیف کرد. کلیسا دیگر از قدرت سابقش برخوردار نبود و برای مرگ و زندگی اش می جنگید.

## پیام همبستگی و اعلام پشتیبانی از کارگران معادن آفریقای جنوبی

کارگران مبارز، خانواده های داغیده معدن «لومنین»

اطلاع یافتیم که اعتصابات 3000 نفره شما کارگران معدن شرکت بریتانیایی «لومنین»، در صد کیلومتری ژوهانسبورگ بوسیله پلیس این کشور بخون کشیده شده است. تیراندازی مستقیم به صفوف کارگران اعتصابی و قتل و کشتار بیش از چهل نفر از رفقا و هم‌زمان همراه شما توسط پلیس، زخمی شدن ده هانفر از کارگران و دستگیری بیش از سیصد نفر از کارگران اعتصابی، جنایت آشکاری است که بورژوازی آفریقای جنوبی، دولت و همدستان امپریالیست آنها مرتکب شده اند. کسانیکه فریاد دموکراسی خواهی و حقوق بشر دروغین شان گوش فلک را کر کرده است، پاسخ گوی چنین جنایت هولناکی هستند. مشاهده فیلم کوتاهی از صحنه تیراندازی بسوی کارگران بیگناه، دروغ پردازی صاحبان معدن، ماموران و مسئولان پلیس و همپیمانان آنها را مبنی بر «مسئله بودن کارگران» و ادعای «دفاع از خود» پلیس مأمور سرکوب را افشا و خشم و نفرت هربیننده ای را نسبت به آمرین و عاملین آن و نیز کل نظام سرمایه داری برمیانگیزد.

صاحبان معدن «لومنین» که به سومین تولید کننده پلاتین در جهان شهرت دارد، به خواست ها و مطالبات برحق شما باگلوله پاسخ دادند. کشتار بیرحمانه کارگرانی که برای افزایش دستمزدشان دست به اعتصاب زده بودند. کارگرانی که از فرط تشدید استثمار و بهره کشی در شرایط دوران برده داری، در وضعیت رقت باری به سر میبرند، فشار کار، در محیط معدن عدم کفایت دستمزد های دریافتی برای گزران زندگی مشقت بار، جز پوست و اسخوانی برای آنها باقی نگذاشته است، جنایتی است ضد انسانی و نابخشودنی.

ما بمثابة بخشی از کارگران و زحمتکششان متشکل در سازمان اتحاد فدائیان کمونیست، این جنایت شرم آور علیه شما کارگران اعتصابی را شدیداً محکوم میکنیم. ما مبارزات شما پشتیبانی میکنیم و با شما و یازماندگان کارگران جانباخته اعلام همدردی مینمائیم. بدون تردید دولت آفریقای جنوبی، سرمایه داران و مدیران شرکت لومنین در این جنایت پلیس دست داشته و دستان آنها بخون کارگران آغشته است.

رفقا! نظام جهانی سرمایه که برای برون رفت از بحرانهای گریبانگیر خود در اقصی نقاط جهان به جنگ و خونریزی دست یازیده است، اینک با تیراندازی به صفوف کارگران اعتصابی معدن لومنین و کشتار کارگران اعتصابی بر آن است تا به هر قیمتی بار این بحران را برگرداند. کارگران تحمیل کند. برای عقب راندن این تهاجم سازمانیافته میباید متحد تر و سازمانیافته تر و مصمم تر به میدان آمد، به اشکال مختلف مبارزه تعرضی روی آورد. مبارزه صنفی و اقتصادی را با مبارزه سیاسی علیه نظام سرمایه داری و تعرضات آن تلفیق نموده و رای پیشروی جنبش کارگری را باز نمود. باتشدید مبارزه علیه نظام سرمایه داری یاد جانباختگان اعتصابی معدن لومنین راگرامی داریم.

پیروز باد مبارزات کارگران معدن لومنین

زنده باد همبستگی بین المللی کارگران

نابود باد نظام سرمایه داری

زنده باد سوسیالیسم.

سازمان اتحاد فدائیان کمونیست 20 آگوست 2012

**خلق قهرمان. کارگران و رفقای**

**مبارز با مشارکت و ارسال**

**گزارشات. نظریات و انتقادات**

**خود ما را در غنی تر ساختن هر**

**چه بیشتر نشریه یاری نمائید.**

**برای تماس با سازمان اتحاد فدائیان**

**کمونیست و یا ارگانهای آن با یکی از**

**آدرسهای زیر تماس بگیرید**

**روابط عمومی**

[webmaster@fedayi.org](mailto:webmaster@fedayi.org)

**کمیته کردستان**

[kurdistan@fedayi.org](mailto:kurdistan@fedayi.org)

**کمیته تهران**

[tehran@fedayi.org](mailto:tehran@fedayi.org)

**کمیته کرج**

[karaj@fedayi.org](mailto:karaj@fedayi.org)

**کمیته آذربایجان**

[azer@fedayi.org](mailto:azer@fedayi.org)

**مسئولین پالتاک**

[paltalkroom@fedayi.org](mailto:paltalkroom@fedayi.org)

**کمیته امور پناهندگی**

[panahjo@fedayi.org](mailto:panahjo@fedayi.org)

**ریگای گه ل در فیس بوک**

[www.facebook.com/regaygal](http://www.facebook.com/regaygal)

**فدائیان کمونیست در فیس بوک**

<http://facebook.com/sitefedayi>

**سازمان اتحاد فدائیان کمونیست خود را وفادار به سنتهای مارکسیسم. متکی به تجارب جنبش کمونیستی و بلشویسم و مسلح به تئوری سوسیالیسم علمی میداند و خود را ادامه دهند مانیفست کمونیست و حرکت تاریخی کمونیستهای ایران و جهان بشمار می آورد.**

## جاودان باد یاد و خاطره پر افتخار هزاران بخون خفته راه آزادی و برابری!

گیرم که در باورتان به خاک نشستم .  
 و ساقه های جوانم از ضربه های  
 تبرهاتان زخم دار است .  
 با ریشه چه میکنید ؟ !  
 گیرم که بر سر این بام  
 بنشسته در کمین . پرنده ای  
 پرواز را علامت ممنوع میزید .  
 با جوجه های نشسته در آشیانه چه  
 میکنید ؟ !  
 گیرم که میزید .  
 گیرم که میبرید .  
 گیرم که میکشید .  
 با رویش ناگزیر جوانه چه میکنید ؟ !!  
 خسرو گلرخی



**خوشا پر کشیدن .**

**خوشا رهایی .**

**خوشا اگر نه**

**رها زیستن .**

**مردن به رهایی !**

شاملو

رژیم سرکوبگر جمهوری اسلامی که طی هشت سال جنگ ضد مردمی و ناعادلانه با عراق در بحرانهای عدیده داخلی و بین المللی دست به گریبان بود و عملا در عرصه نظامی و سیاسی دچار شکست گردیده بود در هراس از اوج گیری جنبش توده های همانند آنچه در سال 60 با آن روبرو شده بود با اتمام جنگ و سر کشیدن جام زهر آتش بس از جانب خمینی جلاد بمنظور افزایش فضای رعب و وحشت بر جامعه ملتهب آنزمان به سیاست جنایتکارانه کشتارهای عمومی زندانیان در بند سیاسی روی آورد و در طی دو ماه دهها هزار زندانی را به جوخه های اعدام سپرد . اگر چه جلادان با حذف فیزیکی مخالفین خویش از خطر دشمنان بالفعل خویش موقتا رهایی یافتند اما زندانیان سیاسی با مقاومت خویش و پذیرش مرگ پر افتخار در برابر جوخه های تیرباران بر این حقیقت صحه گذاشتند که سیاست سرکوب و شکنجه و اعدام جلادان رژیم قادر نخواهد گردید تا بر عزم و اراده راسخ آنان در دشمنی و کینه عمیق آنان از نظام ارتجاعی و پاسداران آن فایق آید . برای زندانی قهرمان سیاسی که قریب دو دهه با مقاومت خویش در زندانها و تحت شدیدترین شکنجه های قرون وسطایی تمامیت سیستم سرکوب را به سخره گرفته هیچ سعادت بالاتر از مرگ پر افتخار در نبرد رودر رو با دشمن نیست . چنین اندیشه ای آن قهرمانان را در یادها جاودانه ساخته است .  
 یادشان گرامی و راهشان پویان !

**کار ، مسکن ، آزادی ، جمهوری فدراتیو شورایی !**